

## Iran's foreign policy towards Yemen crisis and its consequences on the security of Saudi Arabia(2011-2024)

**Ehsan Khademi Bahabadi** PhD Student of International Relations, Department of Political Science, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. E-mail: e.khademi70@gmail.com

**Ali Bagheri Zadeh** *Corresponding Author* Member of the Faculty of Political Science, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran. E-mail: ali-bagherizadeh@yahoo.com

### Article Info

#### Article Type:

Reserch Article

#### Keywords:

Iran,  
Saudi Arabia,  
Yemen,  
Foreign Policy,  
The Middle East.

### ABSTRACT

With the formation of political developments in Yemen regional and extraregional actors based on their interests and self-interests have adopted different orientation in relation to this country, which has a special geopolitical and geostrategic importance in the Middle East, which tries to study the complexity of the country's situation, considering the position. The strategic importance of Yemen and its importance for two regional rivals and the formation of intra-regional and international competition should answer the question of what effect Iran's role in the Yemen crisis has on the security of Saudi Arabia. The research is based on the fact that Iran's foreign policy towards the crisis in Yemen is as a regional power against the former dependent system and the supporter of the people's movement to get rid of foreign domination and dependencies in this country. The fall of the Saudi dependent system in Yemen and the role of the Shiites and the revolutionaries role in weakening Saudi Arabia and strengthening resistance and changing the balance of power to the detriment of this country and in favor of Iran to assert itself as the first power in the Middle East.

**Cite this Article:** Khademi Bahabadi, E. , & Bagheri Zadeh, A. (2024). Iran's foreign policy towards Yemen crisis and its consequences on the security of Saudi Arabia. *International Relations Researches*, 14(3), 125-150. doi: 10.22034/irr.2024.208319



© Author(s)

**Publisher:** Iranian Association of International Studies

**DOI:** 10.22034/irr.2024.208319



## سیاست خارجی ایران در قبال بحران یمن

### و پیامدهای آن بر امنیت عربستان سعودی (۲۰۱۱-۲۰۲۴)

احسان خادمی بهابادی دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل گروه علوم سیاسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی،

رفسنجان، ایران. رایانامه: e.khademi70@gmail.com

علی باقری زاده نویسنده مسئول، عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان،

ایران. رایانامه: ali-bagherizadeh@yahoo.com

چکیده	درباره مقاله
<p>با شکل‌گیری تحولات سیاسی در یمن، بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بر اساس منافع و علایق خود، جهت‌گیری‌های مختلفی را در رابطه با این کشور که اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه دارد، اتخاذ نموده‌اند. در این میان، تلاش پیگیر برخی دولت‌ها برای تغییر وضع موجود و برخی دیگر در جهت حفظ وضع موجود در این کشور در راستای افزایش قدرت خود، از جلوه‌های بارز تحولات سیاسی در یمن محسوب می‌شود که بر پیچیدگی اوضاع این کشور افزوده است. این پژوهش می‌کوشد با توجه به جایگاه استراتژیک یمن و اهمیت آن برای دو رقیب منطقه‌ای و شکل‌گیری رقابت درون منطقه‌ای و بین‌المللی به این سؤال پاسخ دهد که نقش ایران در بحران یمن چه تاثیری بر امنیت عربستان می‌گذارد؟ یافته‌های پژوهش مبنی بر این است که سیاست خارجی ایران در قبال بحران یمن به عنوان قدرت منطقه‌ای در مقابل نظام وابسته سابق و پشتیبان حرکت مردمی برای رهایی از سلطه و وابستگی‌های خارجی در این کشور قرار دارد. همچنین سقوط نظام وابسته عربستان در یمن و نقش و جایگاه شیعیان و انقلابیون خواهان دموکراسی، می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای در تضعیف جایگاه عربستان و تقویت جبهه مقاومت و همچنین تغییر موازنه قوا به ضرر این کشور و به نفع جمهوری اسلامی ایران که بدون شک قدرت اول منطقه‌ای در خاورمیانه است، ایفا نماید. هدف این پژوهش بررسی نقش ایران در بحران یمن و تأثیر آن بر امنیت عربستان است. روش پژوهش مورد استفاده روش توصیفی - تحلیلی با استفاده از داده‌های کتابخانه‌ای است.</p>	<p><b>نوع مقاله:</b> مقاله پژوهشی</p> <p><b>کلیدواژه‌ها:</b> ایران، عربستان سعودی، یمن، سیاست خارجی، خاورمیانه.</p> <p><b>تاریخچه مقاله</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۶/۲۵</p>

**استناد به این مقاله:** خادمی بهابادی، احسان و باقری زاده، علی. (۱۴۰۳). سیاست خارجی ایران در قبال بحران یمن و پیامدهای آن بر

امنیت عربستان سعودی (۲۰۱۱-۲۰۲۴). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱۴(۳)، ۱۲۵-۱۲۶. doi: 10.22034/irr.2024.443971.2509

© نویسنده (گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین‌الملل





به دنبال آغاز بحرانی که از سال ۲۰۱۱ در خاورمیانه عربی آغاز شد و نام بهار عربی به خود گرفت از کشورهایی که شعاع بهار عربی به آنها نیز برخورد نمود، کشور یمن بود. (نجات، ۱۳۹۳). یمن پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی با مجموعه یمن جنوبی و یمن شمالی در جغرافیایی سیاسی منطقه خاورمیانه ظاهر گردید (احمدی، ۱۳۹۴: ۷۹). یمن شمالی با حاکمیت شیعیان زیدی به استقلال رسید و یمن جنوبی در دهه ۱۹۶۰ از سلطه انگلستان خارج شد و حکومتی چپ که طرفدار شوروی بود به قدرت رسید. عربستان سعودی از شکل گیری چنین دولتی، با توجه به ماهیت محافظه کارانه نظام سیاسی خود در رابطه با غرب، احساس ناامنی می کرد. همچنین ایران دوره پهلوی نیز در قبال این تحولات نگران بود (امیردهی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). برخلاف یمن جنوبی، دولت شاه با یمن شمالی دچار چالش قابل توجهی نبود و البته توجه و استفاده از پیوندهای مذهبی را در رابطه با این کشور نیز مورد نظر قرار نمی داد (هوشی سادات، ۱۳۹۳)؛ اما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ روابط ایران با یمن جنوبی در نگرش کلی ایران به اصل وحدت اسلامی نسبت به قبل از انقلاب در فضای دوستانه تری قرار گرفت و با یمن شمالی هم چالشی وجود نداشت (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹). فروپاشی بلوک شرق، سبب شد که یمن جنوبی و یمن شمالی به یکدیگر بپیوندند و یمن به صورت کشوری واحد در جغرافیای منطقه ظاهر شود و علی عبدالله صالح همچنان در رأس حکومت کشور یمن قرار داشته باشد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۲۰۶). این وضعیت در حالی بود که ایران از شکل گیری یمن متحد دفاع و حمایت کرده بود.

متعاقب آغاز بهار عربی این کشور دچار تشدید بحران شد، بحرانی که دولت علی عبدالله صالح را به اشکال مختلفی درگیر ساخته بود. علیرغم اینکه گام‌هایی جهت ایجاد ثبات در آن کشور برداشته شد، از یک سو جریان اتحاد در صدد بود که از این فضا بهره برداری کند و از سوی دیگر شیعیان الحوثی دچار چالش در رابطه با دولت مرکزی یمن شده بودند، این منازعه بین طرفین، سبب گردید که ثبات سیاسی در کشور یمن ایجاد نشود و قدرت‌های منطقه را بر این داشت تا در این بحران به ایفای نقش بپردازند. عربستان سعودی با توجه به مرزهای مشترک و موقعیت استراتژیک یمن در تسلط بر باب المندب و دریای سرخ احساس می کرد که ثبات یمن و هم مرزی آن کشور با عربستان در امنیت کشور نقشی تضعیف کننده دارد بنابراین تصمیم به ورود، حتی ورود مستقیم در تحولات یمن گرفت که موضع کلی سعودی‌ها به حاشیه راندن شیعیان و قدرت گرفتن دولتی سنی و همسو با عربستان در یمن بود (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۶۵). از طرف دیگر جمهوری اسلامی ایران با توجه به برخی اشتراکات برخاسته از



گفتمان شیعی و ایدئولوژی حکومتی امام خمینی و پیوندهای مذهبی و رقابت با عربستان سعودی در مجموع ضمن حمایت از وحدت و ثبات یمن به شیعیان الحوثی نزدیک‌تر گردید (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳: ۵۲). در این شرایط دولت عربستان سعودی پس از مرگ ملک عبدالله سیاستی تهاجمی‌تر در منطقه خاورمیانه از جمله در تقابل با جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفت و نهایتاً به مداخله نظامی در صدر ائتلافی از کشورهای عربی در یمن روی آورد که این قضیه منجر به رقابت این دو کشور در یمن شد و هر دو نیز در صدد بهره‌گیری از این بحران برای تضعیف جایگاه و موقعیت یکدیگر برآمدند. ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به ویژه جنبش حوثیه اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی می‌کوشد با توجه به جایگاه استراتژیک یمن و اهمیت آن برای دو رقیب منطقه‌ای و شکل‌گیری رقابت درون منطقه‌ای و بین‌المللی به این سؤال پاسخ دهد که نقش ایران در بحران یمن چه تاثیری بر امنیت عربستان می‌گذارد؟

#### ۱. پیشینه پژوهش

جعفری ولدانی (۱۳۸۸) در کتاب «چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه»، با مروری بر جنگ‌ها و بحرانهای نیم قرن اخیر، نشان می‌دهد که خاورمیانه همواره کانون حوادث و بحرانهای خونین و موثری بوده است. مجموعه‌ای از عوامل گوناگون نظیر بافت نظام بین‌الملل، مناسبات تاریخی و ملاحظات جغرافیایی کشورهای منطقه و نیز درک و برنامه رهبان منطقه از ماهیت و منابع قدرت، سبب شده است تا خاورمیانه همواره ساختاری متزلزل و موقعیتی بین‌المللی داشته باشد. نویسنده اولین اختلاف بین عربستان و یمن را اختلافات مرزی می‌داند؛ مسئله‌ای که بارها باعث سبب بروز برخوردهای مرزی بین دو کشور شده است. در عرصه تحولات یمن، عربستان را مهمترین بازیگر خارجی می‌داند. عربستان همواره در یمن نقش مداخله‌گرایانه داشته است و این کشور را حیات خلوت خود تلقی کرده است.

علویان و موسوی (۱۳۹۵) در مقاله «تأثیر بحران یمن بر مناسبات منطقه‌ای ایران و عربستان از ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵» به این موضوع می‌پردازند که تحولات کنونی یمن نتیجه توجه مقام‌های این کشور به خواسته‌های حکومت‌های خارجی، بی‌توجهی به نیازها خواسته‌های مردم، تبعیض‌های فرقه‌گرایانه حکومت و



تأثیرپذیری مردم یمن از انقلاب‌های اخیر در خاورمیانه است. این پژوهش عمدتاً بر تحولات ۲۰۱۵-۲۰۱۰ متمرکز می‌شود که در این دوران اعتراضات بهار عربی در یمن بحران و جنگ داخلی را موجب شد هرچند در این بحران و جنگ داخلی ایران و عربستان نیز از بازیگران اصلی تأثیر گذار بوده‌اند. زنگنه و حمیدی (۱۳۹۵) در مقاله «بازنمود ماهیت منطق حاکم بر کنشگری ایران و عربستان در بحران یمن» درصدد بررسی تأثیرات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در جهت دهی به تحولات خاورمیانه از جمله بازیگران منطقه در این بحران ایران و عربستان هستند. یافته‌های مقاله حاکی از آن است که براساس نظریه سازه‌انگاری، انگاره‌های هویتی دو کشور ایران و عربستان، جهت دهنده سیاست خارجی آنها در یمن است. در این راستا تقابل دو ذهنیت اسلام شیعی و اسلام سلفی-وهابی سبب شده تا ایران با نگرش تعاملی (لالی-کانتی) و عربستان با رویکرد تهاجمی (هابزی) به کنشگری در یمن بپردازند.

سمیعی اصفهانی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «ژئوپلتیک هویت و تأثیر آن بر راهبرد امنیتی ایران و عربستان در تحولات یمن» به این موضوع می‌پردازند که تحولات یمن آثار و پیامدهای قابل توجهی بر سیاست و امنیت منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای برجا گذاشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هویت مذهبی تأثیرگذارترین عامل بر روابط عربستان و ایران بوده، به طوری که عربستان نگران اعتراضات و خیزش اقلیت شیعه خود به ویژه پس از تعمیق و گسترش بحران یمن بوده است. از این رو برخلاف رویکرد امنیتی هویت محور و مشارکتی ایران در حل منازعات منطقه، عربستان با حمایت و دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای بویژه آمریکا رویکرد تهاجمی را برای تأمین امنیت خود در پیش گرفته است.

میرزاده کوهشاهی (۱۳۹۴) در مقاله «روابط ایران و عربستان، از رقابت تا تقابل» معتقد است سعودی‌ها با وقوع انقلاب یمن تلاش کردند تا با فراهم آوردن شرایط برای توافقنامه ریاض، انتقال قدرت در این کشور را مدیریت کرده، به گونه‌ای که ساختارهای سیاسی حفظ شده و طرفداران عربستان در قدرت باقی بمانند؛ اما تنوع گروه‌های سیاسی و فضای ایجادشده پس از انقلاب، تحولات یمن را به سوی قدرت‌گیری متحدان ایران در این کشور سوق داد. دل‌بستگی‌های حوثی‌های زیدی مذهب به ایران و همپوشانی سیاست منطقه‌ای آنان با ایران سبب شد تا سعودی‌ها عرصه را بیش از گذشته بر خود تنگ ببینند. برای سعودی‌ها به قدرت رسیدن طرفداران ایران در حیات خلوتشان شکستی سیاسی است.



## ۲. سیاست خارجی عربستان در قبال بحران یمن

عربستان سعودی در سیاست خارجی خود بر مؤلفه‌های هویتی متعددی تکیه دارد که در بین آنها عربیت، اسلام وهابی و حفظ نظام سلطنتی از حساسیت بیشتری برخوردارند. مهم‌ترین تأثیر این مؤلفه‌های هویتی بر سیاست خارجی عربستان شکل دهی به مبانی بین‌ذهنی یا همان قواعد، هنجارها، رویه‌ها، انگاره‌ها و ایستارهای نشأت گرفته از هویت عربستان است که در فرآیند تعامل با نیروهای داخلی و خارجی شکل گرفته‌اند از جمله این‌ها: تعصب و قبیله‌گرایی، سلفی‌گری، و در همین راستا جهاد با کافران و بدعت‌گزاران، و به تبع آن شیعه‌ستیزی است. برای درک بهتر اهمیت یمن در سیاست خارجی عربستان، ابتدا باید به بسترهای عملکرد سیاست خارجی عربستان توجه کرد تا اهمیت یمن در این چارچوب معنا پیدا کند. سیاست خارجی عربستان سعودی همزمان در سه سطح عمل می‌کند:

اول: سطح بین‌المللی که متأثر از روابط با آمریکا و نقش عربستان به عنوان یک قدرت نفتی.

دوم: سطح منطقه‌ای که سعودی‌ها در حال انجام یک بازی موازنه قوا و افزایش نفوذ در میان بازیگران منطقه‌ای هستند.

سوم: سطح شبه جزیره عربی که هژمونی عربستان به شکل غیر مستقیم و غیررسمی مورد پذیرش دیگر اعضای مجموعه قرار دارد.

با توجه به اینکه در سطح سوم عربستان از قدرت لازم برخوردار است و مورد پذیرش رسمی و غیررسمی دیگر بازیگران مجموعه شورای همکاری خلیج فارس و همچنین در همسایگی‌اش در کشور یمن قرار دارد و چالش کمتری نسبت به دو سطح بین‌المللی و منطقه‌ای دارد، در صدد است تا نفوذ خود را حفظ کرده و در مقابل هر نوع حرکتی که بخواهد چالشی برای آن باشد واکنش نشان دهد. از این رو در این سطح که نقش مهم و تعیین‌کننده در ادراک محیطی عربستان دارد، سعودی‌ها ضمن ایفای نقش تعیین‌کننده با چالش جمعیتی، مدل جمهوری و نوع جامعه یمن مواجه هستند. می‌توان گفت که رفتار عربستان در شبه جزیره عربی تنها بر اساس یک اصل عملیاتی ساده هدایت می‌شود و آن اجازه ندادن به هیچ قدرت دیگری برای دستیابی به یک موقعیت دارای نفوذ فراوان است. بنابراین ریاض تلاش کرده است تا به نوعی شریک مسلط خارجی کشورهای پادشاهی و یمن باشد. بر همین اساس، نگاه مقام‌های سعودی به حکومت آینده یمن ایجاد یک حکومت وابسته از لحاظ سیاسی و به ویژه اقتصادی به عربستان است؛ به ویژه اینکه یمن فقیرترین کشور عربی می‌باشد و منابع نفتی‌اش نیز رو به پایان است و به شدت به کمک‌های خارجی وابسته است. در این راستا، عربستان مطابق با سیاست سابق خود، یک یمن ضعیف



از لحاظ سیاسی و اقتصادی را در همسایگی خود ترجیح می‌دهد و به نظر می‌رسد باز همان اتحاد و ائتلافی را که در گذشته با قبایل یمنی داشته است را در راستای فشار بر مقام‌های حکومت مرکزی حفظ کند. همچنین با توجه به تحولات چند سال اخیر، ترس از گذار موفقیت‌آمیز یمن به سوی دموکراسی، مقام‌های سعودی را بر آن می‌دارد تا با ابزارهای مختلف این امکان را از بین ببرند.

## ۲-۱. اهمیت یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی

محور سیاست سعودی‌ها در یمن، برقراری ارتباطی قوی با رهبران اپوزیسیون یمن برای کنترل اوضاع آن کشور پس از کناره‌گیری علی عبدالله صالح است. در کشور عربستان و یمن به دلایل مختلف سیاسی و استراتژیک، روابط پیچیده و قابل‌تاملی طی سه دهه گذشته برقرار کرده‌اند.

حاکمیت خاندان سعودی در عربستان و دولت قبیل‌ای حاکم در یمن و نیز تلاش آنها برای حفظ حاکمیت، در بسیاری از موارد، آنها را در کنار یکدیگر قرار داده است. از زمان وحدت یمن شمالی و جنوبی در دهه ۹۰، این روابط ابعاد گسترده‌تری به خود گرفت، به ویژه اینکه منافع آل سعود و علی عبدالله صالح به یکدیگر گره خورد. در نگاه استراتژیک عربستان، جایگاه جغرافیایی یمن و نوع روابط و تعامل آن در سال‌های گذشته، این کشور را از نظر اثرگذاری بر امنیت ملی عربستان در سطح کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار می‌دهد. به همین دلیل در تمامی بحران‌ها و تحولات یمن در دهه‌های گذشته، عربستان بازیگری فعال و اثرگذار بوده است. حداقل از دهه ۱۹۸۰ به بعد، عربستان سعودی با کمک‌های سخاوتمندانه خود تسکینی بوده بر مشکلات یمن و متعاقباً وفاداری یمن به عربستان (کرمی، ۱۳۹۰: ۱). یمن با ۵۵۵ هزار کیلومتر مربع مساحت بخشی از شبه جزیره عربستان است و از این رو بررسی اهمیت تحولات آن حتماً باید در چارچوب موقعیت بین‌المللی و منطقه‌ای شبه جزیره که ترکیبی از هفت کشور است، صورت گیرد. شبه جزیره عربستان مهمترین گلوگاه انرژی، ترانزیت کالا و بازار تجارت بین‌المللی به حساب می‌آید. این موقعیت وقتی به موقعیت کشورهای پیرامونی خلیج فارس اضافه شود، از اهمیت افزون‌تری برخوردار می‌شود. نزدیک به نیمی از ذخایر استراتژیک انرژی در این منطقه قرار دارد و در این میان تضمین صدور بی‌مسئله انرژی به کشورهای غرب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. یمن حداقل دارای چهار موقعیت ویژه ژئوپلیتیک است: اشراف یمن بر خلیج عدن، اشراف کامل آن بر یکی از مهمترین تنگه‌های استراتژیک جهان (باب‌المندب)، اشراف کامل بر آبراه حساس دریای سرخ، تسلط یمن بر کوه‌های استراتژیک (مران) که از سواحل عدن آغاز و تا منطقه طائف در جنوب غربی عربستان کشیده می‌شود. با این وصف تحولات یمن، به تحولات عمده در شبه



جزیره و حتی مناطق اطراف آن، شاخ آفریقا و ... منجر می‌شود. (گرمی، ۱۳۹۰: ۲). این تحولات ممکن است برای موقعیت عربستان در شبه جزیره خوشایند نباشد در واقع می‌توان گفت که اهمیت یمن برای عربستان متأثر از دو مؤلفه هویتی حفظ نظام سلطنتی و نفت است.

## ۲-۲. رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال کشور یمن

سیاست خارجی عربستان سعودی به عنوان بازیگر مهم منطقه‌ای، نشان می‌دهد که عربستان می‌کوشد تا با به کار گرفتن یک سیاست خارجی محافظه کارانه تهاجمی مانع از تسری موج انقلاب‌های منطقه به مرزهای داخلی خود شود. دلیل کاربست چنین واژه‌ای آن است که در این نوع از سیاست خارجی، بازیگر می‌کوشد تا ضمن حفظ وضع موجود و خنثی سازی مؤلفه‌های تأثیرگذار برای تغییر در نظم حاکم، این نوع از جلوگیری را از راه دیپلماسی در عرصه سیاست خارجی، ارسال نیروی نظامی و سلاح و حتی اشغال نظامی عملیاتی کند. تحلیل سیاست خارجی عربستان پس از انقلاب‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که عربستان برای حفظ نظم منطقه‌ای تنها ناظر تحولات نبوده بلکه این کشور برای حفظ ساختارهای منطقه‌ای کوشید تا با حضور تمام قد، بر روی مؤلفه‌های تأثیر گذار در این انقلاب‌ها اثر بگذارند. پس سیاست خارجی عربستان از یک سو محافظه کارانه است؛ زیرا تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما همزمان تهاجمی هم هست؛ زیرا تلاش دارد تا با به کارگیری ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به نفع خود مدیریت کند (مدنی و هواسی، ۱۳۹۳: ۱۵).

در حال حاضر نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می‌کند به همین علت یکی از کشورهایی است که درگیر بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه است و تلاش می‌کند تا به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. به عبارت دیگر عربستان سعودی به صورت سنتی یک بازیگر محافظه کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف تهدیدات و حفظ امنیت خود است (برزگر، ۲۰۱۲). رژیم سیاسی عربستان در چارچوب نظام‌های استبدادی قبیله‌ای سلسله‌ای طبقه بندی می‌شود. این رژیم اقتدارگرا همواره با تکیه بر سیاست چماق و هویج، تاکنون توانسته است که سلطه خود را ابقا و تحکیم کند (جعفری ولدانی و نجات، ۱۳۹۲: ۱۹۱). در رژیم‌های اقتدارگرا، از آنجا که سازوکار نهادینه شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی برای رژیم ایستا معمولاً دشوار و حتی غیرممکن است، چنین رژیمی همواره از دریچه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای امنیتی بهره می‌گیرد. هر چند در



کنار ابزارهای امنیتی چه بسا از مشوق‌هایی برای غلبه بر چالش‌ها بهره می‌گیرد. در پیگیری اهداف اعلانی و اعمالی سیاست خارجی عربستان، اولویت‌های کاملاً مشخصی دنبال می‌شود. اولویت‌های سیاست خارجی عربستان به شدت متأثر از نفت و چرمین شریفین است. این اولویت‌ها به ترتیب اهمیت، شبه جزیره عربستان، جهان عرب، جهان اسلام و سپس عرصه بین‌المللی هستند (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰). ریاض تهدید علیه این محورها را تهدید علیه امنیت ملی خود می‌داند و حاضر است تا برای پیشگیری از آن به جنگ متوسل شود. عربستان سعودی به دنبال سقوط متحدین خود به هیچ وجه نمی‌تواند به سقوط یکی دیگر از حکومت‌های سنی در سطح منطقه را تحمل کند، در نتیجه برخلاف سیاست سنتی و میانه روی خود، از تمامی ابزارهای موجود حتی توسل به نیروهای امنیتی- نظامی استفاده می‌کند تا مانع از تغییر بیشتر شرایط به ضرر خود شود. در عرصه تحولات یمن عربستان سعودی مهم‌ترین بازیگر خارجی است. عربستان همواره در یمن نقشی مداخله‌گرایانه داشته است و این کشور را حیاط خلوت خود تلقی کرده است. از جمله دخالت‌های عربستان سعودی در یمن می‌توان به نقش این کشور در جنگ داخلی یمن در سال ۱۹۹۴ اشاره کرد. علی‌سالم البیض معاون رئیس‌جمهور یمن با حمایت عربستان سعودی در ۲۱ مه ۱۹۹۴ استقلال جنوب یمن را به نام «جمهوری دموکراتیک یمن» اعلام کرد. در واقع، عربستان سعودی با حمایت‌های سیاسی، مالی و نظامی خود تلاش کرد تا یمن را تجزیه کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸). این کشور همچنین در جنگ میان دولت یمن و شیعیان حوثی نیز مداخله و به مباران و سرکوب حوثی‌ها اقدام کرد دولت عربستان سعودی به دلایل مختلف، از سیاست‌های سرکوب‌گرانه و انعطاف‌ناپذیر علیه معترضین یمنی و در رأس آنها شیعیان زیدی و شاخه سیاسی و نظامی آنها یعنی جنبش انصار الله حمایت می‌کند. در واقع، از جنگ چهارم الحوثی‌ها در سال ۲۰۰۴، آل سعود متوجه نفوذ و تأثیرگذاری شیعیان در تحولات داخلی یمن و مناطق مرزی عربستان شد. به همین دلیل برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زد (عمادی، ۱۳۹۴: ۶۹).

حمله هوایی عربستان سعودی به یمن با عنوان «طوفان قاطعیت» و پس از آن «برگرداندن امید» را می‌توان نقطه عطفی در رویکرد جدید سیاست خارجی منطقه‌ای عربستان دانست. رویکردی که عربستان به عنوان بازیگری با یک نظام پادشاهی غیر دموکراتیک در منطقه خاورمیانه در مواجهه با تغییرات دموکراتیک در پیش گرفت و تا قبل از موضوع یمن، در بحرین به آشکارترین شکل آشکار ساخت. انقلاب‌های عربی از اواخر سال ۲۰۱۰ دو تهدید اساسی را متوجه نظام سیاسی عربستان کرد، تهدید اول واژگون



شدن متحدان منطقه‌ای ریاض بود که این مسئله بر معادلات توازن قدرت منطقه‌ای تأثیرات قابل توجهی داشت، تهدید دوم هراس نظام سیاسی محافظه کار، سنتی و غیر مردم سالار سعودی از تغییرات انقلابی، مدرن و مردم سالار منطقه بود. از سوی دیگر این تحولات در سایه غافل‌گیری و نوعی بی‌عملی یا به اعتقاد سعودی‌ها بی‌اعتنایی آمریکا به وقوع می‌پیوست (فولر، ۱۳۹۴: ۵۹). این پارامترها در کنار عوامل دیگر به صورت آرام عربستان را به سوی به کار گرفتن یک رویکرد جدید در سیاست خارجی خود پیش برد که برخلاف رویه قبلی رویکردی غیرمحافظه کارانه و ماجراجویانه بود. عربستان با خوانشی فرقه‌ای در لعاب مداخله ایران در جهان عرب، تغییرات مردم سالارانه در منطقه را به کارزار جنگ سرد تبدیل کرد تا به سه هدف خود برسد: نخست، توازن قدرت منطقه‌ای را با جنگ نیابتی دوستان تکفیری خود در سوریه، لبنان و عراق علیه جمهوری اسلامی ایران بر هم بزند؛ دوم، مانع از سقوط متحدان منطقه‌ای خود همچون بحرین و یمن به تبع گسترش نفوذ بازیگران رقیب شود و سوم اینکه، تهدید تغییرات انقلابی در منطقه را از ریاض دور کند. به نظر می‌رسد که عربستان چندان از الگوی موردنظر آمریکایی‌ها در منطقه خاورمیانه که نظم مبتنی بر توازن قدرت است راضی نیست و به دنبال ایفای نقش هژمونی منطقه‌ای است و رسیدن به این مهم را در چارچوب اختلاف سازی سیاسی - نظامی منطقه‌ای در پرتوی سیاست تضعیف توانمندی‌های راهبردی منطقه‌ای ایران و حذف ایران از نظم سازی منطقه‌ای دنبال می‌کند. عربستان برای نخستین بار استفاده از جنگ‌های نیابتی را به کنار گذاشت و به شکل مستقیم ارتش خود را وارد جنگ کرد. از این رو مداخله‌گرایی مستقیم را به شکلی اساسی وارد سیاست خارجی ریاض کرد. جنبه دیگر در سیاست خارجی جدید عربستان در مورد یمن این است که نشان می‌دهد که عربستان به دنبال بازتعریف مرزهای سیاسی خاورمیانه عربی و به تبع نظم منطقه‌ای مطلوب خود است، موضوعی که آمریکایی‌ها در طول دوران جنگ سرد در قالب‌هایی همچون طرح خاورمیانه بزرگ و ناکام مانده‌اند (کوهکن، ۱۳۹۳: ۶۹).

از آنجا که محور سیاست‌های عربستان را ثبات منطقه‌ای تشکیل می‌دهد، به امنیت در مرزهای طولانی با یمن احتیاج دارد و این مرزها از گذشته‌های دور نیز همواره منشأ نگرانی و بحران برای دولت مردان سعودی بوده است. با شروع خیزش‌های عربی، ملک عبدالله پادشاه عربستان، سیاست دوگانه‌ای را در پیش گرفت. او از یک سو، با به کارگیری استراتژی پیش دستانه درصدد کنترل و مهار کردن خیزش و بروز و ظهور اعتراض‌ها و آشوب‌ها در سطح داخلی کشور بر آمد و از سوی دیگر، با در پیش گرفتن استراتژی قدرت افکنی و حمایت مالی و تسلیحاتی از معترضین و مخالفین در سطوح منطقه‌ای، در پی



تأثیرگذاری بر تحولات نوین منطقه‌ای برآمد (کلگن، ۱۳۹۴: ۲۷). مداخله نظامی عربستان و متحدین عرب آن در یمن، بحران یمن را شدت بخشید، پیچیده‌تر ساخت و وارد مرحله کاملاً متفاوت و جدیدی کرد. در حالی که دولت سعودی در طول دهه‌های گذشته به در پیش گرفتن سیاست خارجی محتاطانه و محافظه کارانه مشهور بوده است، حمله نظامی این کشور به یمن در پرتوی حاکم شدن رهبران جوانی مانند محمد بن نایف و محمد بن سلمان موجی از پرسش‌ها و تحلیل‌ها را در این مورد پدید آورد.

## ۲-۳. سیاست خارجی تهاجمی عربستان در قبال یمن

مهم‌ترین استدلال سعودی‌ها در توجیه تجاوز نظامی به یمن تسلط حوثی‌ها بر یمن با طراحی ایران و تهدیدات آن برای امنیت دولت سعودی، منطقه و تنگه باب‌المنندب است. به تعبیر دیگر، ائتلاف به رهبری عربستان سعودی با هدف مقابله با یک تهدید فوری و حیاتی (البته از دیدگاه کشورهای عضو ائتلاف) یعنی گسترش نفوذ ایران شکل گرفته است و این نکته‌ای است که به روشنی در سخنان وزیر خارجه امارات متحده عربی، شیخ عبدالله بن زاید آل‌نهیان آشکار بود. وی چند روز پس از آغاز عملیات «عاصفه الحزم» در دیدار با ریاض یاسین همتای یمنی خود، ایران را به دخالت در عراق، سوریه، لبنان و یمن متهم کرد و اظهار داشت که دوستان ما در ایران قصد صدور انقلاب سال ۱۹۷۹ را دارند و این جزء قانون اساسی و نظام آنها است.

کشورهای حوزه خلیج فارس اقداماتی مانند «افزایش چشمگیر قدرت نظامی»، «پیگیری برنامه هسته‌ای» «فرستادن مستشاران نظامی و ارائه کمک‌های تسلیحاتی به کشورهایمانند سوریه و عراق»، «حمایت از گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان» و غیره از سوی جمهوری اسلامی را دلالی بر توسعه طلبی ایران برمی‌شمرند که این عوامل را با «ایران هراسی» دامن زده شده از سوی کشورهای منطقه مانند «طرح هلال شیعی» پادشاه اردن و فرا منطقه‌ای غربی «تلاش ایران جهت احیای امپراتوری پارسه» گره زده و معمای امنیتی را به نفع توسعه طلبی ایران حل می‌کنند (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۸).

عربستان سعودی از جمله کشورهای منطقه است که بعد از سرنگونی صدام در عراق، خود را در رقابت جدی با ایران قرار داده است و تلاش می‌کند تا در برابر ایران نوعی توازن برقرار کند و از رشد روزافزون قدرت ایران جلوگیری کند. به همین دلیل است که به نسبت دیگر کشورهای عربی منطقه رفتاری کاملاً تهاجمی نسبت به سیاست ایران در منطقه دارد. مقامات سعودی بر این باورند که حمله آمریکا به افغانستان و عراق سبب برکناری رژیم‌های ضد ایرانی و قدرت یابی جمهوری اسلامی ایران در این دو کشور شده است. این حملات به شکلی عراق و افغانستان را از موقعیت تهدید خارج و آنها را تبدیل به



فرصتی مناسب برای ایران کرده و توازن قوای منطقه‌ای را به ضرر عربستان و سایر کشورهای عربی تغییر داده است. از سوی دیگر با به قدرت رسیدن شیعیان در عراق و موفقیت‌های حزب الله در لبنان، روند قدرت یابی ایران و شیعیان در منطقه سرعت بیشتری یافته است (برزگر، ۱۳۹۲: ۲۲۹). الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور نمی‌خواهد اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه پیدا کند و یا اینکه ارتقای نقش منطقه‌ای ایران به سکوت بگذرد؛ بنابراین از الگوی تهاجمی استفاده می‌کند (ترابی، ۱۳۹۰، ۱۶۰-۱۰۸)، عربستان به شدت نگران نفوذ منطقه‌ای ایران به ویژه در میان شیعیان است (التامینی، ۲۰۱۲: ۸). و تلاش می‌کند تا نقش و نفوذ آن را کاهش دهد. در واقع، مقابله با نفوذ ایران در عراق، لبنان، سوریه و نزدیک‌ترین همسایه‌های خود یعنی بحرین و یمن از مهم‌ترین اهداف عربستان در منطقه است (کام روا، ۲۰۱۳: ۶).

عربستان در سال‌های گذشته در چارچوب رقابت ایران بر سر برتری منطقه‌ای به شدت از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی در عراق و لبنان و بحرین و تشکیل آنچه که با عنوان «هلال شیعی» نامیده می‌شود نگران بوده و تلاش کرده است که این نفوذ را مهار کند. بنابراین با قدرت‌گیری انصار الله در یمن به شدت احساس خطر کرده است. به همین دلیل عربستان سعودی برای از بین بردن قدرت حوثی‌ها و تضعیف یا مقابله با نفوذ ایران در منطقه، دست به لشکرکشی و جنگ زده است، در واقع، عربستان قدرت‌گیری شیعیان زیدی در یمن را همانند افزایش قدرت منطقه‌ای ایران تعبیر می‌کند و خود را در محاصره شیعیان می‌بیند. به همین دلیل است که این کشور دست به حمله به یمن زده است. مقامات سعودی بر این باورند که سیاست خارجی جدید آنها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. از نظر آنها این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حالی که تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت کند. به باور آنها تغییر در کشورهای حامی ایران سبب تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه کار با محوریت عربستان خواهد شد. از همین رو، به دنبال شکست محور مقاومت به رهبری ایران هستند، پیوند محور مقاومت با ایران و ایجاد یک قدرت جدید در عرصه بین‌المللی سبب نگرانی استکبار جهانی شده است؛ بنابراین آمریکا و عربستان هر جا ظرفیتی برای تقویت قطب قدرت به رهبر ایران باشد با آن برخورد خواهد کرد. یمن یکی از کشورهای استراتژیک و مسلمان که تعداد قابل توجهی از مردم این کشور شیعیان زیدی هستند سبب نگرانی آمریکا و عربستان شده است؛ بنابراین عربستان با این حمله می‌خواهد تا مانع پیوند یمن به ایران شود (ذوالفقاری، ۱۳۹۳: ۹۳).



### ۳. سیاست خارجی ایران در قبال بحران یمن

رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال یمن بر سه محور استوار بوده است:

- ۱- حفظ وحدت و تمامیت ارضی یمن، ایران همواره در دیدار با مقامات یمنی و در محافل سیاسی بر این نکته تأکید داشته است که یمن باید کشوری با حفظ تمامیت ارضی باشد.
- ۲- تأکید بر حضور همه گروه‌ها در صحنه تصمیم‌گیری؛ جمهوری اسلامی ایران معتقد است همه گروه‌ها، احزاب و جریان‌های سیاسی - اجتماعی باید در روند سیاسی و آینده یمن حضور داشته باشند و اینکه روند سیاسی زمانی جواب می‌دهد که همه گروه‌ها در آن نقش فعال داشته باشند. زیرا حذف یکی از گروه‌ها یا جریان‌ها از سوی دولت در ترسیم آینده این کشور مضر خواهد بود و نتیجه‌ای نخواهد داشت.

۳- سعی در ارتباط برابر با دولت و گروه‌ها، جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش کرده است تا با دولت، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در یمن به یک اندازه ارتباط داشته باشد. ایران، دولت یمن را به رسمیت شناخته و در این راستا نیز تبادل هیات‌های سیاسی صورت گرفته است. هیات‌هایی از یمن به ایران و هیات‌هایی از ایران به یمن سفر کرده‌اند. بر همین اساس ایران فاصله خود را با همه احزاب به یک اندازه نگه داشته است و حتی از گروه‌های مختلف دعوت کرده و آنها نیز سفرهایی به ایران داشته‌اند. حوثی‌ها نیز از جریان‌های سیاسی یمن هستند که جمهوری اسلامی ایران ارتباط تعریف شده سیاسی خود را با آنها حفظ کرده است. در کل، این سه محور در سیاست خارجی ایران در ارتباط با یمن مد نظر بوده است که بر همین منوال نیز ادامه خواهد داشت. (بک، ۱۳۹۳).

#### ۳-۱. اهمیت ژئوپلیتیکی یمن برای ایران

یکی از دلایل اهمیت یمن برای جمهوری اسلامی ایران، ژئوپلیتیک یمن است (نجات، ۱۳۹۳). موقعیت گسترش نفوذ جنبش انصار الله و شیعیان الحوثی در یمن و تسلط بیشتر بر تنگه راهبردی باب‌المندب، به عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای انتقال انرژی در جهان و رگ حیاتی کشتیرانی در کانال سوئز، در کنار تسلط بر بندر الحدیده می‌تواند حاکمیت متحدان منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و تردد دریایی از کانال سوئز و خلیج فارس را به کنترل در آورد که این موضوع چشم‌اندازی هشداردهنده برای طرف‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است که از نفوذ فزاینده ایران در منطقه نگران هستند. این موضوع همان نکته‌ای است که ابراهیم شرقیه، تحلیل‌گر مرکز بروکینگز در شهر دوحه، بر آن تأکید دارد مبنی بر اینکه تسلط



تهران بر باب المندب به معنی باز ترسیم روابط ایران در منطقه در راستای منافع این کشور است (هوشی سادات، ۱۳۹۳).

### ۲-۳. تأثیر گذاری جمهوری اسلامی ایران بر تحولات سیاسی یمن

عنصر اصلی هدایت کننده رفتار سیاست خارجی ایران ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی است که از آن به عنوان ایدئولوژی اسلامی یاد می‌شود و از مؤلفه‌های هویتی بسیار مهم ایران در سیاست خارجی محسوب می‌شود. ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی متأثر از وضعیت دنیای اسلام که نزدیک به دو قرن تحت استثمار و استعمار قرار داشت، پرچمدار اتحاد مسلمین و ایجاد امت واحد اسلامی شد و در این راستا ایده صدور انقلاب در سال‌های نخست استقرار حکومت اسلامی در ایران شکل گرفت. و از آنجا که در بطن نظریه اسلام شیعی نپذیرفتن وضع موجود و تغییر آن نهفته است، ویژگی اسلام شیعی نقش‌هایی را بر عهده دولت قرار داده است که حمایت از جنبش‌های اسلامی و انقلابی یکی از آنها به شمار می‌رود. از سوی دیگر، حمایت از این جنبش‌ها به دلیل مقبولیت این جنبش‌ها نزد ملت‌ها، به عنوان ابزار چانه زنی برای جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود و می‌تواند منبع فشار بر سیاست خارجی کشور مورد نظر در جهت حمایت از جمهوری اسلامی ایران و عامل تشخیص و هویت ایدئولوژیک برای این نظام باشد. از این رو، جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات یمن تمرکز خود را بر تأثیر گذاری و حمایت از جنبش‌های شیعی در یمن گذاشت که از آن جمله می‌توان به احیای شیعیان زیدی تأثیر پذیری شخصیت‌های یمنی از ایران، گسترش شیعه دوازده امامی، گسترش شعارهای انقلابی ارزشی و به طور کلی فعال کردن شیعیان در جریان‌ات و تحولات قیام مردم یمن اشاره کرد که این‌ها نهایتاً به برکناری علی عبدالله صالح و قدرت یابی شیعیان زیدی منتهی شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، دین در جامعه سیاسی و فرهنگ یمن نفوذ کرد. احکام فردی اسلام از زمان پذیرفتن اسلام از سوی مردم یمن اجرا می‌شد، ولی نفوذ شریعت اسلامی در سیاست آن کشور پس از انقلاب اسلامی ایران صورت گرفت. یمنی‌ها جزو اولین گروه‌هایی بودند که پس از پیروزی انقلاب به جمهوری اسلامی ایران آمدند و به حضور امام خمینی (ره) رسیدند. نفوذ اسلام اکنون به حدی است که در تدوین قانون اساسی یمن یکی از موارد اختلاف، ذکر اسلام به عنوان تنها منبع قانون گذاری است. (کریملو، ۱۳۷۴: ۲۱۳). یمنی‌های بخش جنوبی به علت نفوذ فرهنگ انگلیسی و روسی تحت تأثیر فرهنگ غرب قرار گرفته و در آداب و رسوم قبیله‌ای‌شان خللی وارد شده است، اما در بخش شمالی یمن، به علت ساخت قبیله‌ای جامعه و رعایت آداب و سنن مذهبی، غربی‌ها موفقیت چندانی به دست نیاوردند؛ پیش از جنگ‌های داخلی، بیش



از ۳۰ شرکت اروپایی، آمریکایی و کانادایی در این کشور مشغول به کار بودند و بر مردم جنوب بیشتر از مردم شمال یمن اثر گذاشتند. (کریملو، ۱۳۷۴: ۲۱۴).

### ۳-۳. احیای شیعیان زیدی

شیعیان زیدی یمن از هویت تاریخی طولانی برخوردارند. آنان بیش از هزار سال از قدرت سیاسی فراوانی در این کشور برخوردار بودند (ابرار معاصر، ۱۳۹۰: ۱۹۸) تا اینکه کودتای ۱۹۶۲ علیه حکومت زیدیه و حوادث پس از آن، آن‌ها را در مسیر نابودی حتمی قرار داد. وهابیت نیز بلافاصله جای پای محکمی برای خود در این کشور یافت و حتی توانست بخشی از زیدیان یمن را به خود جذب کند. در همین سال‌ها هم در مراکز همچون صعده که در طول تاریخ از مراکز اصلی تشیع و زیدیه به شمار می‌آمدند مؤسسات و جمعیت‌های قابل توجهی از وهابیت متعصب حضور یافتند (موسوی نژاد، ۱۳۸۸). با اینکه وهابی‌ها درصد اندکی از جامعه یمن را تشکیل می‌دهند از آزادی عمل زیادی برخوردارند و توانسته‌اند با سوء استفاده از فقر و تنگ دستی مردم، بیشتر پست‌های کلیدی را در دولت و مجلس این کشور به دست آورند. شیعیان در حاشیه قرار داشته، هیچ مشارکتی در حکومت ندارند و اینکه سطوح بالای ارتش، قوه قضائیه و دستگاه‌های اطلاعاتی در دست کسانی است که تحت تأثیر شدید سلفی‌گری قرار دارند (Novak, 2007). دولت یمن نیز مدت‌های طولانی برای مقابله با قدرت زیدی‌ها در صعده، از گروه‌های سلفی وهابی در این استان حمایت کرده و عربستان را به تأمین مالی آنها تشویق نموده است. به همین دلیل، در خلال دهه ۱۹۹۰، دو طرف درگیری‌های زیادی داشتند تا آنجا که سلفی‌ها گورستان زیادی‌ها را ویران کردند و تلاش بسیاری کردند تا جوانان آنها را به مذهب خود بکشانند (Johnsen, 2009). عصام العماد، یکی از مفتیان سابق وهابیت که به تشیع گردیده است می‌گوید: جامعه زیدی یمن تحت ظلم به سر می‌برد و در حال انقراض بود. اعتراف می‌کنم اگر انقلاب اسلامی ایران به وقوع نپیوسته بود، مذهب زیادی در یمن از بین رفته بود، چون تهاجم تبلیغاتی از مصر و کشورهای عربی و فیلم‌های تلویزیونی مبنی بر سنی بودن عرب و ناسیونالیسم عربی در حجم وسیعی انتشار می‌یافت. همه اینها موجب شده بود جمعیت زیدی در ظاهر، زیدی باشند. فقط با وقوع انقلاب اسلامی و انتشار کتاب‌های شیعه در یمن، زیدی‌ها به مذهب زیدی برگشتند. در یمن امروز، چندین مرکز علمی و متعلق به شیعیان زیدی به فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی اشتغال دارد که از آن جمله می‌توان به مرکز «البدر العلمی»، مرکز و مسجد «النهرین»، مرکز «الهادی» در شهر صعده، «دار العلوم العلیاء» در صنعاء



«المرکز الصیفی» در شهر ضحیان و مرکز «التلین» در صنعا اشاره کرد. آن‌ها همچنین نشریات و مطبوعاتی دارند که در آنها به ترویج عقاید شیعی زیدی خود می‌پردازند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۴۶۶).

### ۳-۴. تأثیر پذیری شخصیت‌های یمنی از ایران

از بیداری شیعیان در یمن به عنوان یک پدیده راهبردی یاد می‌شود که وقوع انقلاب اسلامی و ظهور امام خمینی (ره) و شخصیت‌هایی که تحت تأثیر این دو قرار گرفتند در شکل‌گیری این بیداری مؤثر بوده‌اند. یکی از افراد تأثیر گذار در یمن سید حسین الحوثی است. در سایه فعالیت‌های وی عده زیادی به مذهب تشیع گرویدند. وی حقایق و ویژگی‌های تشیع را به زبانی تأثیر گذار و جذاب مطرح می‌کرد. او در سال ۲۰۰۴ در جنگ دولت یمن با الحوثی‌ها کشته شد. وی از عالمان دینی زیدیه در یمن بود که به آموزش نوجوانان و جوانان پرداخت و سعی کرد روحیه‌ای آگاهی بخش و بیدار در آنها بر اساس مؤلفه‌های ذیل ایجاد کند: ۱- شیعی بودن و حضور پررنگ مبانی شیعه در آن ۲- نقد وضعیت موجود ۳- ترویج افکار امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی ایران در زمینه‌هایی همچون مبارزه با آمریکا و اسرائیل.

دولتمردان یمن به این نفوذ معنوی انقلاب اسلامی آگاهی دارند. به همین دلیل، بارها سران رژیم به ویژه رئیس جمهور مخلوع یمن، علی عبدالله صالح، به این واقعیت به شیوه‌های گوناگون و تحت عناوین مداخله ایران در امور یمن اعتراف کرده‌اند. برخی معتقدند که ترس دولتمردان یمن از نفوذ اندیشه‌های انقلاب اسلامی موجب شعله ور شدن جنبش شیعه در یمن شده است. (ابرار معاصر، ۱۳۹۰: ۲۰۳). حوثی‌های زیدی از نظر اعتقادی به شیعیان دوازده امامی نزدیکند. تمام مواضعی که حسین الحوثی و جریان الحوثی مطرح کرده‌اند برخواسته از مواضع شیعه زیدیه بوده است (موسوی نژاد، ۱۳۸۸).

### ۳-۵. گسترش شیعه دوازده امامی

درباره شیعیان دوازده امامی یمن، این نکته قابل توجه است که تا پیش از انقلاب اسلامی ایران تعداد اندکی از شیعیان دوازده امامی در یمن بافت می‌شدند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهش بزرگی در این زمینه ایجاد شد و اینان برای خود تشکیلاتی ایجاد کردند. از دیگر تأثیرات انقلاب اسلامی در یمن، احداث حسینیه‌ها، و تغییر و تحول مراسم مذهبی آنهاست؛ برخی از مراسم همانند عزاداری روز عاشورا و دعای کمیل به تدریج وارد جامعه شیعیان زیدی شده که تا پیش از انقلاب اسلامی، در میان زیدی‌ها مرسوم نبود. در حال حاضر، تعداد زیادی از شیعیان زیدی روش ایرانیان و شیعیان عراق را یاد



گرفته‌اند و در روز عاشورا روضه خوانی و سینه زنی می‌کنند. (العماد، ۱۳۸۷: ۲۳۰). دولت یمن به شدت نگران این تحولات است که تحت تأثیر انقلاب اسلامی شکل گرفته‌اند به همین دلیل، به شیوه‌های گوناگون در صدد سرکوبی آنها بر آمده است. در این زمینه دولت علی عبدالله صالح با هر گونه شعائر شیعی به شدت مقابله می‌کرد؛ وی از گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان و همچنین برگزاری مراسم سوگواری امام حسین (ع)، مراسم عید غدیر، ترویج نهج البلاغه و صحیفه سجادیه جلوگیری می‌نمود. صحیفه سجادیه مهم‌ترین اثر دینی شیعی است که مشترک میان تمام شیعیان زیدی، امامی و اسماعیلی در یمن و نجران است (جعفریان، ۱۳۸۸: ۴۶۶).

### ۳-۶. حضور فعال شیعیان در قیام مردم یمن

برخورد غیر عقلایی علی عبدالله صالح و جانشین وی عبدالربه منصور هادی با خواسته‌ها و مطالبات شیعیان این کشور تبعات منفی این برخورد را بیش از همه، متوجه دولت یمن ساخت. خواسته‌های ابتدایی مانند رفع محرومیت و تبعیض از منطقه شیعه نشین صعده و اعطای آزادی‌های مذهبی، که می‌توانست رضایت حداقلی شیعیان را تأمین کند، به منازعات مسلحانه داخلی منجر شد که پایه‌های اقتدار دولت مرکزی را لزران کرد؛ در واقع یکی از نتایج نبرد شیعیان الحوثی و انقلابیون در هم شکسته شدن مشروعیت و آشکار شدن وابستگی رژیم حاکم به خارج از یمن بوده است (تلاشان، ۱۳۹۱: ۲۶). در همین زمینه و همگام با تحولات یمن، مبارزان شیعه الحوثی با صدور بیانیه‌ای، حمایت کامل خود را از معترضان اعلام و اقدامات دولت مرکزی را محکوم کردند. ویژگی جامعه قبیله‌ای یمن موجب شده است تا بیعت شیوخ با رهبران قبایل گوناگون با رئیس جمهور به یکی از ارکان قدرت وی تبدیل شود. اما در آستانه سقوط صالح و همچنین در ماه‌های گذشته احزاب مخالف که هر کدام به نوعی یک تشکل سیاسی قبیله‌ای را نمایندگی می‌کنند، بر سر سقوط رژیم حاکم به یک نقطه مشترک رسیدند. با شدت گرفتن اعتراض‌های مردمی یمن «شورای هماهنگی احزاب مخالف» با اعلام همبستگی و همسویی با تظاهرات مردمی، از هواداران خود خواست تا به جنبش مردمی بپیوندند. نخبگان سیاسی عشیره‌ای یمن بیش از هر زمان دیگری بر سر ایجاد تغییر در نظام سیاسی به هم نزدیک شدند. اولین نتیجه این قیام سرنگونی حکومت علی عبدالله صالح بود. حوثی‌ها به نمایندگی شیعیان زیدی، هر چند بر کناری صالح را یک پیروزی بزرگ می‌دانند، اما انتخابات تک‌کاندیدایی را در چارچوب تحمیل شده از سوی کشورهای دیگر بر یمن عنوان کرده و آن را به منزله برتری دادن منافع کشورهای دیگر بر منافع مردم یمن دانستند. سخنگوی شیعیان انتخابات یمن را مسخره توصیف و خاطر نشان کرد که نتیجه انتخابات



پیش از برگزاری به علت وجود یک نامزد نهایی شده و این توهین به ملت است. آن‌ها اعلام کردند: به رغم اینکه علاقه‌ای به برگزاری انتخابات ندارند، اما برای شرکت مردم در این انتخابات، مانعی ایجاد نخواهند کرد (بخشی، ۱۳۹۰: ۲). به هر حال، روند تحولات حاکی از آن است که تثبیت ساختار سیاسی آینده یمن در گرو ارتقای ژئوپلیتیکی جایگاه شیعیان در این کشور است. به عبارت دیگر، نادیده گرفتن شیعیان در نظام سیاسی آینده این کشور امکان‌پذیر نیست.

### ۷-۳. رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن

در فصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و تعهد نداشتن در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب استوار است». از همین رو با توجه به قانون اساسی و عملکرد ایران، اهداف کلان آن را می‌توان در سه دسته تقسیم کرد: ۱. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ۲. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی بخش و تعارض با اسرائیل و غرب.

۳. استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی (سریع القلم، ۱۳۷۹).

در همین راستا، تهران در یمن، از همان سیاست دفاع از یک گروه جمعیتی غیر قابل چشم‌پوشی با مطالبات بر حق کمک گرفته است، یعنی حوثی‌ها و انصارالله، در واقع، جمهوری اسلامی ایران تحولات یمن را در قالب بیداری اسلامی ارزیابی می‌کند که سبب کاهش نفوذ غرب در منطقه می‌شود. از همین رو، جمهوری اسلامی ایران تلاش‌های عربستان سعودی را برای مدیریت تحولات یمن و به قدرت رساندن جریان‌های وابسته با نگرانی دنبال می‌کند و خواستار نقش آفرینی همه جریان‌های مذهبی و سیاسی در آینده این کشور است. در این میان باید به نفوذ گسترده معنوی ایران در میان شیعیان زیدی و به ویژه جنبش حوثی‌ها اشاره کرد که نگرانی‌های عربستان سعودی و آمریکا را برانگیخته است. تأثیر گذاری انقلاب اسلامی ایران بر شیعیان یمن و به ویژه جنبش حوثی‌ها زیاد بوده و در میان آنها تأکید بر آرمان‌های انقلاب اسلامی مانند مبارزه با صهیونیسم و استکبارستیزی کاملاً مشهود است؛ بر این اساس عربستان سعودی تلاش زیادی را برای به حاشیه راندن شیعیان انجام داده است که از جمله می‌توان به کمک دولت یمن برای سرکوبی حوثی‌ها اشاره داشت. در هر صورت در جریان تحولات یمن، همانند بحرین و سوریه رقابت و تعارض منافع ایران و عربستان سعودی کاملاً مشهود است و رقابت این دو بازیگر مهم منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین وجوه بین‌المللی تحولات اخیر در این کشور است ایران با پانزده کشور



مرز آبی و خاکی دارد که هیچ کدام متحد طبیعی آن نیستند و بسیاری به عنوان پایگاه اقدامات ضد ایرانی آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی عمل می‌کنند. برای جبران این مشکل، تهران با گروه‌های مایل به ارتباط با ایران در دیگر کشورها ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کرده است. این گروه‌ها شامل شیعیان عراق، لبنان و بحرین، شیعیان و دشمنان طالبان در افغانستان، زیدی‌های یمن، کردهای عراق و فلسطینیان می‌شوند. در سه دهه گذشته، این ارتباطات به تهران کمک کرده است که با اقدامات ضد خود مقابله کند و مانع استفاده از کشورهای همسایه به عنوان پایگاهی علیه استقلال و امنیت خود شود. بسیاری از گروه‌های متحد تهران بارها در انتخابات کشورهای خود پیروز شده‌اند، زیرا نماینده جمعیتی هستند که هم قابل چشم پوشی نیستند و هم مطالبات به حقی دارند (لورت و من لورت، ۱۳۹).

عربستان و ایران در مورد کشمکش اخیر میان دولت یمن و اقلیت حوثی یمن که در استان صعدا در شمال کشور زندگی می‌کنند، اختلافات جدی داشته‌اند. رهبران دولتی عربستان و یمن مکرر ایران را به حمایت از حوثی‌ها با کمک‌های مالی، آموزشی و تجهیزاتی متهم کرده‌اند. لیکن، اتهامات مقامات آل سعود و یمن در مورد حمایت تجهیزاتی و آموزشی ایران اثبات نشده است. گرچه حوثی‌ها برخلاف ایران که شیعه دوازده امامی است، پنج امامی هستند. رهبران ایران با حمایت لفظی از حوثی‌ها مطابق سیاست اتحاد مذهبی، بر این درک افزودند؛ اما تصور اینکه آن‌ها می‌توانند در مورد مسئله‌ای بسیار مهم برای جامعه شیعیان همچنان سکوت کنند، دشوار است. مقامات دولتی سعودی و یمنی گاهی این اتهام را مطرح کرده‌اند که رهبران حوثی به دنبال منحرف کردن پیروان خود از اصول و اقدامات میانه رو شیعه به سوی شکل ستیزه جویانه تر شیعه دوازده امامی مطابق راهبرد مذهبی ایران هستند (Terril، ۲۰۱۱). در اصول مذهبی حوثی‌ها امامت از آن نایب قیام کننده با شمشیر است (قیام بالسیف) و تاریخ درگیری‌های نظامی شیعیان یمن با حکومت به قبل از انقلاب اسلامی ایران برمی گردد. به هر حال، درگیری دولت یمن با حوثی‌ها به دلیل مداخله نظامی مستقیم عربستان در شمال یمن در نوامبر ۲۰۰۹ بعد تازه‌ای پیدا کرد. در آن هنگام، برخی از شورشیان به خاک عربستان رفتند و حداقل دو نیروی محافظ مرزی را کشتند و ظاهراً کنترل دو یا سه روستای عربستان را به دست گرفتند. عربستان در واکنش به این اقدام، حملاتی نظامی علیه شورشیان حوثی با موافقت دولت یمن صورت داد. این درگیری به سرعت به عنوان بزرگترین عملیات نظامی رخ نمایی کرد که عربستان از جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ به این سو آغاز کرده بود. هدف این شکل از جنگ، نابودی عناصر مهم نیروهای حوثی به روشی بود که پیاده نظام سعودی بتواند به آسانی نیروهای نظامی باقی مانده را شکست دهد چنین تاکتیک‌هایی تنها



تأحیدی موفقیت آمیز بود. در این میان، ایران به دفاع از انقلاب مردم یمن پرداخت و حمایت عربستان از حکومت علی عبدالله صالح را محکوم کرد (نجات، ۱۳۹۳).

به صورت کلی، ایران مدعی است که عربستان به دلایل عمده‌ای در یمن دخالت و به سرکوب شیعیان اقدام می‌کند، این دلایل از نگاه ایران عبارت‌اند از:

۱. جلوگیری از سرایت اندیشه‌ها و تفکرات شیعی در کشور خود؛
۲. جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ ایران در منطقه؛
۳. توسل به بحران‌های خارجی با هدف انحراف افکار عمومی داخلی خود.

از سوی دیگر، ایران عربستان را متهم می‌کند که تلاش دارد با پیوند دادن الحوثی و القاعده و بزرگنمایی خطر شیعیان منطقه و گسترش نفوذ ایران، ضمن به دست آوردن حمایت دیگر کشورهای عربی، به دخالتش در یمن و کشتار شیعیان یمنی و جبهه‌ای مشروع بپردازد. در مقابل عربستان سعودی، ایران را به دست داشتن در جنگ داخلی یمن و حمایت از حوثی‌ها و انقلابیون متهم می‌کند (عباسی، ۱۳۹۴). آنچه برای ایران اهمیت دارد، در درجه نخست ایفای نقشی سازنده در تحولات این کشور برای رفع چالش‌های موجود در جهت تفاهم گروه‌های سیاسی و در درجه دوم، حمایت از متحدان خود برای جلوگیری از خروج تحمیلی آنان از صحنه قدرت است سیاست نخست سبب خواهد شد تا قدرت و جایگاه ایران در عرصه منطقه‌ای ارتقا یابد. این مسئله به خودی خود سیاست دوم یعنی ارتقای وزن گروه‌های هم سو در یمن را افزایش می‌دهد. در صورت تغییر شرایط و عدم امکان مشارکت برای اجرایی شدن سیاست نخست، پیگیری سیاست دوم می‌تواند برگ برنده‌ای برای ایران در عرصه منطقه‌ای در تقابل با قدرت‌های رقیب، به ویژه عربستان باشد (میرزاده کوهشاهی، ۱۳۹۳). ایران از آغاز بحران یمن تاکنون تأکید داشته است که این بحران راه حل نظامی ندارد و تنها راه برقراری صلح و ثبات، ایجاد شرایطی است که همه احزاب یمنی، بدون مداخله خارجی بتوانند دولت وحدت ملی و فراگیر تشکیل دهند. مبارزه با افراطی‌گری و تروریسم، کمک به تقویت روندهای سیاسی، حل بحران‌ها، نفی مداخله خارجی مخالفت با نظامی‌گری و حمایت از تحقق خواسته‌ها و مطالبات مردم منطقه در سال‌ها از شاخص‌های اصلی ایران در خاورمیانه بوده که به کنش‌گری و رفتار خارجی تهران شکل داده است. ایران در مورد بحران یمن نیز همین مسیر را دنبال کرده است، مجریان سیاست خارجی کشورمان از آغاز نهضت مردمی این کشور به ویژه در دوره اخیر بر این موضوع تأکید کرده‌اند که آغاز گفت و گوهای ملی راهکار برقراری ثبات و آرامش و تحقق خواسته‌های مردم یمن است، ایران تأکید دارد که این گفتگوها باید با هدف پایان دادن



به تنش و جنگ قدرت در این کشور و با حضور همه احزاب و گروه‌های تأثیرگذار سیاسی و قومی صورت پذیرد (شیخ حسینی، ۱۳۹۴). حسین امیر عبداللهیان معاون عربی و آفریقای وزارت امور خارجه در ۱۸ فروردین ۱۳۹۶ با اشاره به حمله عربستان به یمن، سیاست‌های اصولی کشورمان برای پایان دادن به خشونت و کشتار مردم غیر نظامی یمن را این گونه تشریح کرد که این بحران تنها از راه سیاسی و توقف فوری حمله نظامی عربستان به یمن و گفت و گوهای ملی با حضور همه طرف‌ها در کشوری بی طرف امکان پذیر است (آجرلو، ۱۳۹۴). از نظر مقامات جمهوری اسلامی ایران از بایسته‌های مهم این گفت و گوهای ملی، نبود دخالت خارجی در امور داخلی و تصمیم سازی در زمینه تحولات سیاسی است. همچنین دولتی که در این شرایط امور کشور را به دست می‌گیرد باید نماینده همه مردم یمن باشد و وحدت ملی این کشور و به منافع گروه یا کشوری خاص را دنبال کند. به کار گرفتن چنین رویکردی از سوی جمهوری اسلامی ایران به شکل کامل منطقی به نظر می‌آید؛ زیرا وضعیت یمن بسیار نابسامان است و در کنار ناامنی‌های ناشی از هجوم سعودی‌ها، شرایط معیشتی این کشور نیز بسیار بد است. بسیاری از مردم این کشور در تأمین نیازهای اولیه خود دچار مشکل هستند و در وضعیت کنونی به علت تنگناهای اعمال شده از سوی عربستان سعودی، نیاز مردم یمن به کمک‌های بشردوستانه بیش از پیش احساس می‌شود (زواری، ۱۳۹۴).

جمهوری اسلامی ایران از آغاز بحران در یمن بر این نکته تأکید کرده است که نمی‌توان به زور سلاح به بحران پایان داد و تنها راه برای حل این موضوع گفت و گوی سیاسی و مذاکره است، در همین پیوند، محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران در فروردین ۱۳۹۴ با اشاره به عملیات هوایی عربستان و هم پیمانان این کشور به یمن اظهار کرد: «مشخص است که حمله هوایی راه حل نیست، تمامی عملیات زمینی و هوایی باید متوقف شود» (واتانگ، ۱۳۹۴). ظریف اواخر فروردین ۱۳۹۴ نیز در نامه‌ای به بان کی مون دبیر کل سازمان ملل متحد ضمن تبیین سیاست ایران در مورد بحران یمن تصریح کرد: «جمهوری اسلامی ایران تأکید می‌کند که این منازعه راه حل نظامی ندارد و تنها راه برقراری صلح و ثبات، ایجاد شرایطی است که همه احزاب یمنی، بدون مداخله خارجی بتوانند دولت وحدت ملی و فراگیر خود را تشکیل دهند». ظریف برای رسیدن به این هدف، در چارچوب مفاد منشور ملل متحد و اصول اساسی حقوق انسان دوستانه بین‌المللی طرحی با اصول زیر را ارائه

داد:



۱، برقراری آتش بس و توقف سریع کلیه حملات نظامی خارجی؛ ۲. ارسال فوری و بدون وقفه کمک‌های انسان دوستانه برای مردم یمن؛ ۳. از سرگیری گفت و گوی ملی یمن تحت هدایت مردم یمن و با مشارکت نمایندگان تمام احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی این کشور. ۴. تشکیل دولت فراگیر وحدت ملی یمن (واتانکا، ۱۳۹۴). بر اساس این اصول چهارگانه، سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال یمن و بحران‌های مشابه در منطقه و حتی خارج از منطقه معطوف به پرهیز از خشونت و جنگ، جلوگیری از مداخله‌های گوناگون از جمله نظامی و توجه به خواست مردم کشورها بوده است. از دیدگاه مقام‌های تهران، با توجه به شرایط شکننده و پر چالش

خاورمیانه و نفوذ گروه‌های تروریستی در کشورهای منطقه، باید هر چه زودتر به این بحران پایان داده شود؛ زیرا پیامدهای ویران گر و نامطلوب گسترش بحران یمن نه فقط این کشور بلکه مناطق پیرامونی را نیز درنوردیده و به گسترش افراطی گری، خشونت، بی ثباتی و ناامنی خواهد انجامید (لوریا، ۱۳۹۴).

### نتیجه‌گیری

با شکل‌گیری تحولات سیاسی در یمن، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای براساس منافع و علایق خود جهت‌گیری‌های متفاوتی را در رابطه با این کشور که اهمیت ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک خاصی در منطقه خاورمیانه دارد، اتخاذ نموده‌اند. در این میان تلاش پیگیر عربستان دولت‌ها برای ساقط کردن حرکت مردمی و حمایت از دولت سابق و تلاش ایران در حمایت از حرکت مردمی در راستای براندازی حکومت سابق به منظور تأمین منافع خود در این کشور، از جلوه‌های بارز تحولات سیاسی در یمن محسوب می‌شود که بر پیچیدگی اوضاع این کشور افزوده است. عربستان سعودی به عنوان یکی از بازیگران منطقه‌ای، با دخالت مستقیم نظامی در یمن با چراغ سبز و حمایت قدرت جهانی یعنی ایالات متحده آمریکا و به منظور ارتقاء قدرت خود در منطقه در برابر ایران و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای، در پی دست‌یابی به اهداف خود در این کشور است. این کشور از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به عنوان موازنه‌کننده و مانعی برای جلوگیری از تأثیرات منطقه‌ای و نفوذ ایران، ایفای نقش نموده است. عربستان سعودی خود را قطب جهان اسلام می‌داند و وجود خانه کعبه نیز مزید علت شده است حکام عربستان از یک طرف لازمه بقاء خویش و حضور مقتدرانه در منطقه را در اتحاد قوی با آمریکا می‌داند و از طرف دیگر، خود را رهبر جهان تسنن معرفی می‌نمایند که وظیفه دارد در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری نماید. سعودی‌ها که سال‌ها در یمن نفوذ داشتند و حکومت وابسته به آنها در یمن سرکار بود در پی تحولات سیاسی در یمن و ساقط شدن نظام سابق که وابستگی به خود بود، منافع



خود را در یمن از دست رفته می‌بینند. لذا به این دلایل در یمن مستقیماً وارد شدند: (۱) جلوگیری از ساقط شدن نظام سابق که متحد خود در منطقه بود. (۲) مانع از به قدرت رسیدن یک دولت مستقل در یمن که مخالف هر گونه وابستگی یمن به آنها شود. (۳) مانع از قدرت گیری انصارالله در یمن شود تا از تکرار تجربه حزب الله لبنان در این کشور جلوگیری کنند. (۴) مانع از نفوذ همه جانبه ایران به عنوان رقیب سنتی خود در یمن شود. لذا ما شاهد هستیم که عربستان در مقابل خواست مردم یمن برای تعیین سرنوشت خود قرار دارد، ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای دیگر در مقابل نظام وابسته سابق و پشتیبان حرکت مردمی برای رهایی از سلطه و وابستگی‌های خارجی در این کشور قرار دارد. لذا اهدافی را نیز دنبال می‌کند که از این قرار است: (۱) نفوذ در یمن و خارج کردن این کشور از حیطه قدرت و نفوذ آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن در راستای افزایش قدرت خود در منطقه، (۲) گسترش دامنه مقاومت بر علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه، (۳) کمک به پایان جنگ در سوریه و عراق با باز کردن جبهه یمن بر علیه عربستان و متحدان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این کشور که حامیان اصلی و جدی گروه‌های تروریستی در این دو کشورند. (۴) تسریع در حرکت بیداری اسلامی در منطقه. در این میان، سقوط نظام وابسته عربستان در یمن می‌تواند نقش تعیین کننده‌ای در تضعیف جایگاه عربستان و تقویت جبهه مقاومت و همچنین تغییر موازنه قوا به ضرر این کشور و به نفع جمهوری اسلامی ایران که بدون شک قدرت اول منطقه‌ای در خاورمیانه است، ایفا نماید. تحولات کنونی یمن در کنار موقعیت جغرافیایی یمن و کشور عمان و تسلط ایران بر خلیج فارس فضای تنفسی دریایی عربستان را تنگ کرده و استفاده آن کشور را به دریای نیمه بسته سرخ محدود گردانیده است. از سویی دیگر، بیشتر جمعیت شیعه یمن در مجاورت مرزهای عربستان ساکن هستند که همواره با جمعیت شیعه (استان‌های جازان و الشریقه) عربستان در تماس هستند. جمعیت یمن به جز در شهرهای بزرگ، مانند صنعا و عدن، در چارچوب قبایل و طوایف گوناگون پراکنده شده است و مسلح بودن این عشایر متغیر ویژه‌ای در تحولات این کشور به شمار می‌آید (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۳۰). در مجموع، در خصوص نحوه انتقال قدرت و نیز چگونگی تشکیل دولت و ترکیب آن، اختلافاتی میان طرف‌های درگیر داخلی و حامیان خارجی آنها همچون ایران و عربستان وجود داشته و دارد به طوری که اگر چه عربستان آرامش موقت و انتخابات نمایشی را فرصتی جهت پیاده کردن سیاست‌های خود توسط دولت همسو با خود در یمن ارزیابی می‌کرد، در سویی دیگر، گروه‌های مخالف وضعیت موجود، گروه‌های حامی جمهوری اسلامی ایران و مردم جنوب یمن بر این باور بوده و هستند که تنها در صورتی که دولت جدید یمن، برآیند خواست و اراده مردم و نماینده



واقعی گروه‌های مختلف باشد و مشارکت واقعی آنان را در ساختار قدرت تضمین نماید، احتمال جنگ داخلی و تجزیه یمن منتفی خواهد شد. در این میان با قدرت گرفتن شیعیان زیدی یا همان حوثی‌های شمال یمن که با جمهوری اسلامی در کنار دیگر احزاب یمن رابطه خوبی دارند، دولت‌مردان یمن را بر آن داشته است که همواره در اظهارات خود سعی کنند که ایران را به حمایت از مبارزان شیعه متهم نمایند. یکی از مواردی که عربستان از جانب یمن احساس خطر کرده، آینده این کشور به خصوص قدرت گرفتن حوثی‌ها است. زیرا سعودی‌ها بر این باورند که قدرت گرفتن حوثی‌ها تهدیدی علیه عربستان است. اما حوثی‌ها بارها این موضوع را نفی کرده و گفته‌اند داخل سرزمین خودشان بوده و هیچ گونه تهدیدی علیه کشوری نبوده و نخواهند بود. این ترس نیز عمدتاً نشأت گرفته از فضاسازی و ایران‌هراسی است که می‌خواهند به هر نحوی حرکت‌های حوثی‌ها را به ایران نسبت دهند که به تبع آن بر تنش بین ایران و عربستان افزوده می‌شود جمهوری اسلامی ایران نیز بارها مواضعش را اعلام کرده و گفته است که به تمامیت ارضی و استقلال ملی کشورها احترام می‌گذارد و در این راستا بر دولت ملی متشکل از همه گروه‌ها در یمن تاکید کرده است. و حال آن که طبق گزارش‌های نهادهای غربی و حتی اظهارات معاون وزیر امور خارجه وقت آمریکا، هیچ شواهد مستندی از حمایت ایران از قیام شیعیان و مردم یمن ارائه نشده است. آنچه واقعیت دارد تأثیر پذیری و الهام گرفتن مردم یمن به ویژه شیعیان از انقلاب اسلامی ایران در جهت رفع بی‌عدالتی‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی و نارضایتی‌های تاریخی است. آن‌ها به انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک الگوی موفق در جهت رفع همه محرومیت‌های مادی و معنوی خود می‌نگرند. انقلاب اسلامی ایران اعتماد به نفس و امید آنها را برای پیگیری حقوق مسلم شهروندی افزایش داده و شعله امید به پیروزی را در آنها فروزان ساخته است. در این راستا می‌توان به این واقعیت اذعان کرد که دوران انزوای ژئوپلیتیکی شیعیان یمن (پس از پایان یافتن حکومت امامیه) به پایان رسیده و آنان در مسیر گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی قرار گرفته‌اند. در صورت انقلاب با جنگ، نتیجه برای آنها یکی است و آن حضور پر قدرت شیعه در جنوب شبه جزیره عربستان است. هضم این واقعیت برای برخی از قدرتهای فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای همچون عربستان سعودی مشکل است. اگر دولت عربستان و دولت یمن راه جنگ را در پیش بگیرند، ناخواسته به تحقق این روند سرعت بیشتری می‌دهند و آینده سختی برای خود ترسیم خواهند کرد.



## منابع

- شیرازی، حبیب الله (۱۳۹۴). میزان سنجی تأثیر عنصر رقابت بر جنگ‌های نیابتی ایران و عربستان، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، شماره اول، بهار.
- صداقت، محمد (۱۳۹۵)، الگوی روابط ایران و عربستان: از رقابت تا خصومت، ماهنامه پژوهش ملل، دور دوم، شماره ۱۴، بهمن.
- کریمی پور، یدالله (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان: منابع تهدید و تنش، تهران: جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم.
- بلامی، الکس (۱۳۸۶)، جوامع امن و همسایگان: دژهای منطقه‌ای یا همگرایان منطقه‌ای، ترجمه محمود یزدان فام و پریسا کریمی نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گریگوری، گوس ف (۱۳۹۰)، سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه، ترجمه رحمان قهرمان پور با همکاری مرتضی مساح، تهران: دانشگاه امام صادق.
- بهجت، جودت (۱۳۸۹)، اسرائیل و خلیج فارس: گذشته و آینده، ترجمه علیرضا قربان پور، تهران دانشگاه امام صادق.
- عنایتی، علیرضا؛ راکی، داوود (۱۳۹۱)، پایه‌های مشروعیت سیاسی در عربستان و نقاط قوت و ضعف آن، کتاب خاورمیانه: ویژه مسائل داخلی عربستان، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- آقایی، سید داوود (۱۳۹۴)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: میزان.
- غرایاق زندی، داود (۱۳۹۵)، دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل، پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی.
- متقی، افشین (۱۳۹۴)، واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان بر پایه نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دور سوم، شماره دهم.
- عظیمی، رقیه سادات (۱۳۷۵)، عربستان سعودی (مجموعه مباحث کشورها و سازمان‌های بین‌المللی)، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
- بولتن (۱۳۶۷)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره ۱۵ و ۱۸.
- آشناس، ع (۱۳۷۸)، امنیت خلیج فارس در قرن ۲۱، ترجمان سیاسی، شماره ۳۳.
- نصیری مشکینی، قدیر (۱۳۷۹)، مؤلفه‌ها و موانع همگرایی در منطقه خلیج فارس، فصلنامه خاورمیانه، شماره ۲.
- امیر احمدی، هوشنگ (۱۳۷۸)، اقتصاد سیاسی و نفت، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۷۷-۷۸.
- درودیان، محمد (۱۳۸۰)، پایان جنگ: سیری در جنگ ایران و عراق، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر (۱۳۸۵)، هاشمی رفسنجانی: به سوی سرنوشت کارنامه و خاطرات سال ۱۳۶۳، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۲)، نعامات سیاسی ایران و عربستان پس از ۱۱ سپتامبر، فصلنامه راهبرد، شماره ۱.



نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹)، چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی، دوره ۴۰، شماره ۱.

روحی دهبه، مجید (۱۳۹۱)، تبیین سازه‌انگاره از علل واگرایی ایران و شورای همکاری خلیج فارس، فصلنامه روابط خارجی، سال ۴، شماره ۱.

پایگاه خبری-تحلیلی پارسینه (۱۳۹۳)، نقش ویژه شمنخانی در معماری رابطه با عربستان.

سانچ، ندا (۱۳۹۶)، روابط ایران و عربستان چطور به اینجا رسید، بی بی سی فارسی.

اسدی، علی اکبر (۱۳۹۲)، روابط ایران و عربستان سعودی در دوران اعتدال: بسترها و موانع، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

گودرزی، طاهره (۱۳۸۷)، صف آرای کشورهای عربی در قبال جنگ ۲۲ روزه غزه، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال ۶، شماره ۶۹ و ۷۰.

هادیان، حمید (۱۳۸۵)، کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی، مجله راهبرد، شماره ۳۹.

احمدیان، حسن؛ محمد، زارع (۱۳۹۰)، استراتژی عربستان در برابر خیزش‌های جهان عرب، فصلنامه سیاست گذاری، دور دوم، شماره دوم.

محمدیان، محمد (۱۳۹۵)، ناهمخوانی‌ها در سیاست خارجی عربستان: چشم انداز جایگاه منطقه‌ای، مجله سیاسی-اقتصادی، دوره ۱۰.

نجات، سید علی و همکاران (۱۳۹۵)، راهبرد عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران یمن، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، دوره ۹، شماره ۳۳.

کوهکن، علیرضا؛ تجری، سعید (۱۳۹۳)، بحران سوریه و سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره سوم، شماره ۱۲.

نیاکوئی، سید امیر؛ ستوده، علی اصغر (۱۳۹۴)، ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی در نازعات سوریه و یمن، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره چهارم، شماره ۱۷.

ملکی، عباس (۱۳۸۵)، رابطه با عربستان در بوته تحلیل و نقد، مجله راهبرد، دوره دوم، شماره ۶.

DaZI- Heni, Fatiha (2014). Saudi Leadership in a Chaotic Middle Eastern Context, p. 4. Retrieved 2016 October, 27. From: [http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/analysis\\_279\\_2014\\_pd](http://www.ispionline.it/sites/default/files/pubblicazioni/analysis_279_2014_pd)

Marshall, Christin (2003), *Iran's Persian Gulf Policy: from Khomeini to Khatami*, London and New York: Routledge.

Maisel, Sebastian (2007), "Kingdom of Saudi Arabia", in David E, Long, Bernard Reich and Mark Gasiorowski (eds), *The Government and Politics of the Middle East and North Africa, USA*, Weatview.

Jahner, Ariel. (2012). Saudi Arabia and Iran: the Struggle for Power and Influence in the Gulf. *International Affairs. Review* Vol 20, No. 3. p. 4. Retrieved 2016, November, 19.

Esfandiary, Dina & Tabatabai, Ariane. (2015). Iran's ISIS policy. *International Affairs*, Vol. 91, No. 1.pp. 1- 4. Retrieved 2016 March. 12, from:



[https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/field/field\\_publication\\_docs/INTA91\\_1\\_01\\_Esfandiary\\_Tabatabai.pdf](https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/field/field_publication_docs/INTA91_1_01_Esfandiary_Tabatabai.pdf).

Alhunaim, Ghadah (2014). Conflict Between Saudi Arabia and Iran: An Examination of Critical Factors Inhibiting their Positive roles in the Middle East

Grumet, Tali R. (2015). New Middle East Cold

War: Saudi Arabia and Iran's Rivalry. p. 102. Retrieved 2016 October 20. From: <http://digitalcommons.du.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2027&context=etd>.